

امید به رحمت خداوند

در سبک زندگی اسلامی، از اینکه مؤمن، از مشکلات ناله و شکوه داشته باشد بسیار نکوهش شده است. از نگرش اسلامی به زندگی به استمرار داشتن زندگی از دنیا به سوی آخرت و مراحل از زندگی گذشته است و مراحل در پیش است پرداخته شد اینک ادامه مطلب از نظر می گذرد.



خبرگزاری مهر-در سبک زندگی اسلامی، از اینکه مؤمن، از مشکلات ناله و شکوه داشته باشد بسیار نکوهش شده است. از نگرش اسلامی به زندگی به استمرار داشتن زندگی از دنیا به سوی آخرت و مراحل از زندگی گذشته است و مراحل در پیش است پرداخته شد اینک ادامه مطلب از نظر می گذرد.

ج) کوچک بودن زندگی دنیا نسبت به زندگی آخرت

این دنیا از نظر زمانی کوتاه و غیر قابل مقایسه با آخرت است. آخرت همیشگی است و خلود دارد اما دنیا فانی است. متاع این دنیا بسیار کم است و آخرت برای افراد متقی بهتر است دنیا مادی است و ماده محدودیت دارد، چون اصالت انسان با روح او است.

دنایای مادی برای او مرحله اول و مرحله پایین محسوب می شود و به تعبیر قرآن بازی است. متاع غرور و گمراهی است. خود این دنیا هیچ ارزشی نفسی ندارد بلکه فقط خلق شده است تا معلوم شود کدام یک از انسان ها عمل نیک انجام می دهند و کدام عمل بد و هر کس که طغیان کند و زندگی دنیا را اصل قرار دهد و هیچ به فکر زندگی اخروی نباشد، جایگاه او جهنم است. رستگار کسی است که خود را پاک گرداند و نام پروردگار را یاد کند و لیکن شما زندگی دنیا را بر می گزینید در حالی که آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

د) خوش بین و امیدوار بودن به زندگی

زندگی نعمتی است که خداوند در اختیارمان قرار داده است، باید آن را قدر بدانیم و از آن استفاده کنیم. با توجه به نگرش های اسلامی به هستی، مشکلات، خود، دیگران و، جایی برای بدبینی فرد مسلمان نسبت به زندگی وجود ندارد؛ چرا که هر چیزی دقیق محاسبه می شود، تمام سختی ها محاسبه می شود، فعالیت های فرد محاسبه می شود، به کسی ظلمی نخواهد شد.

هر کار خوبی ده برابر پاداش دارد. نشاط و فعالیت های فردی و اجتماعی بسیار مورد توجه است. نوعی مثبت نگری واقع بینانه حاکم است. برای مثال الف) باید به خوشایندی های آینده امیدوار باشیم. در سبک زندگی اسلامی، از اینکه مؤمن، از مشکلات ناله و شکوه داشته باشد بسیار نکوهش شده است. ب) باید نعمت های کنونی را دریابیم. یکی از یاران امام هادی(ع) به نام ابو هاشم جعفری، از وضعیت سخت خود، نزد آن حضرت شکوه کرد، حضرت فرمود: ««ای ابو هاشم، کدام یک از نعمت های پروردگار را می خواهی شکر بگذاری؟» [و پس از لحظه ای سکوت دوباره فرمود] ««خداوند ایمان را روزی تو ساخت و در نتیجه بدنت را بر آتش جهنم حرام کرد، سلامتی را روزی تو ساخت، پس تو را بر اطاعت خداوند یاری کرد، قناعت را روزی تو کرد و از ابتذال مصون داشت». ج) باید پاداش تحمل مشکلات را به خودمان یادآور شویم. پیامبر(ص) می فرماید: ««اگر آنچه را که برای شما ذخیره شده است می شناختید، بر آنچه از شما گرفته شده است غمگین نمی شدید». امام صادق(ع) به یکی از یاران خود که بیمار شده بود فرمود: ««اگر مؤمن می دانست که چه اجری در مصیبتها دارد، آرزو می کرد که با قیچی قطعه قطعه شود».

ه) باید نسبت به پروردگار هم امیدوار و هم مواظب رفتارهایمان باشیم

برای کسی که خدا را شناخته، سزاوار است که قلبش از امید و ترس از خدا تهی نباشد، البته هر قدر فرد معرفت بیشتری به خدا داشته باشد، درجه بالاتری از ایمان در او ایجاد می شود، در قلبش امید به رحمت پروردگار و ترس از غضب او بیشتر می شود و هیچ یک از این دو، عرصه را بر دیگری تنگ نمی کند. از این رو امام علی(ع) می فرماید: ««نهایت معرفت خدا، ترس از خداست». مؤمن در جمع خوف و رجا، هیچ گاه خود را به واسطه خوف، در نومیدی که گناه بزرگ تری است، قرار نمی دهد، و به واسطه امید در دام بی بند و باری نمی افتد. خوف و رجا امری تشکیکی و ذومراتب است و دارای حد نصابی است که مؤمن باید حداقل مرتبه آن را داشته باشد.

اگر امید انسان به رحمت خداوند به گونه ای باشد که فکر کند کارهای او دیگر دخالتی در آن ندارد و خدا همه را می آمرزد، گستاخ می شود و از ارتکاب گناهان باکی ندارد. این امید، واقعیت ندارد و نیز حدی از رجا که موجب انجام اعمال خوب می گردد، لازم است و میان این دو باید توازن برقرار باشد. انسان هلاک می شود و اگر خوف بیش از رجا باشد و فرد فکر کند که چون مرتکب گناهی شده است حتماً به جهنم خواهد رفت، چنین فردی باید توبه کند و با انجام کارهای نیک، به رحمت و آمرزش خداوند امیدوار باشد.

خوف، یعنی دردمند شدن دل و سوختن آن به سبب توقع رنج در آینده و رجا، یعنی انتظار واثق به بخشش و مغفرت پروردگار، اما هر که با خدای متعال انس پذیرد و حق، دل او را مُلک گیرد و در لذت حال غرق شود و دائم جمال حق ببیند، او را به مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حال او عالی تر از خوف و رجا شود، لکن این از اوصاف خواص است و به هر کس ندهندش.

(و) زندگی دنیا، مزرعه آخرت است (آخرت تداوم بخش دنیا است)

این دنیا، امکانی برای رشد دادن روحمان، چه اینکه اگر از این امکان برخوردار نباشیم، چگونه می توانیم خودمان را رشد دهیم و به لذت ها و مقام های بالای انسانی برسیم؟ اینجا هر کاری انجام دهیم، چه خوب چه بد، آن را در قیامت خواهیم دید. هر کسی کوله بار خود را دارد و نه بیشتر و نه کمتر. کسی که همراه است به سوء اختیار خود همراه شده است. همه چیز دقیقاً معلوم است. اما البته خداوند از روی لطف خود فرموده است کسی که خطایی کند به همان مقدار مجازات خواهد شد و کسی که کار شایسته ای انجام دهد ده برابر پاداش داده خواهد شد. مزرعه دار در فصل کشت، آمادگی دارد که خود را خسته کند و بیشتر و بهتر بکارد تا در زمان درو، محصول بیشتر و بهتر داشته باشد نگاهش و امیدش به فصل درو است.

(ز) زندگی (به تبع کل هستی) هدفمند است

انسان الزاماً یک مطلوب نهایی را دنبال می کند و کارهایی را که انجام می دهد برای دستیابی به آن خواهد بود، گرچه ممکن است چیزی که برای کسی هدف نهایی است، برای شخص دیگر نهایی نباشد، ولی معلوم است که شخص دوم نیز نهایتاً به دنبال رسیدن به یک هدف نهایی دیگر است. وقتی سخن از هدف نهایی گفته می شود الزاماً هدف آشکار و خود آگاه فرد مورد نظر نیست، بلکه هدفی است که تمام وجود فرد را تسخیر کرده است.

در روایات، راجع به هدف زندگی، تعبیرهای متفاوتی به کار برده شده است، گاه گفته می شود: بهشت، برترین هدف است گاه اخلاص را عالی ترین هدف می دانند، گاه از خداوند می خواهند که راضی بودن به قضا و قدر الهی را منتهای عزم و هدف آنها و عالی ترین همت و مقصد آنها قرار دهد. گاهی گفته می شود: هدف نهایی دین، ایمان است و هدف نهایی ایمان، یقین.

بر اساس سخن امام علی(ع) خداوند سبحان با یکی از این سه عبادت می شود، ترس، امید و محبت. و این خود نشانگر تفاوت اهداف آنها در زندگی است. بعضی اسیر ترس هستند بیشتر به سمت عبادت کشیده می شوند. بر بعضی دیگر حس طمع و امید غلبه دارد و با اندیشه بیشتر، امید و طمعشان بیشتر می شود و عبادت بیشتری می کنند. دسته سوم، عارف به مقام الهی اند خداوند را نه از ترس کیفر و نه طمع پاداش، بلکه چون او شایسته عبادت و پرستش است می پرستند و جز رضایت او را نمی طلبند. پویندگان این راه(محبت) دو راه دیگر را خالی از شرک نمی بینند، زیرا اگر آن دو گروه می توانستند بدون عبادت خداوند به هدف برسند، خدا را نمی پرستید.

(ح) اصل در زندگی انسان، زندگی اجتماعی است

با یک نگاه سطحی و سریع به قرآن می شود فهمید که اسلام دین زندگی اجتماعی است، شاید بشود گفت که این موضوع نیاز به توضیح و استدلال ندارد. قوانین زندگی (مربوط به خرید و فروش، ازدواج، خانواده، جنگ و صلح، رابطه اخلاقی افراد با یکدیگر، بسیاری از عبادات، توجه به امور سیاسی و اداره حکومت، احکام ارث، وصیت، دیات، قصاص و ... همه و همه) که در قرآن آمده است بیشتر اجتماعی است.

البته مواردی مثل برخی عبادات نیز کاملاً فردی اند. واژه هایی مثل «قوم»؛ 171#؛ «ناس»؛ 171#؛ «امت»؛ 171#؛ «قریه»؛ 171#؛ «اناس» و ... هر کدام به خوبی، گویای این مطلب هست که اصل در زندگی انسان، زندگی اجتماعی است، به سخن دیگر، از دیدگاه اسلام، انسان از انزوا و رهبانیت و زندگی فردی منع نشده است، ولی نباید چنین تلقی شود که انسان در تکالیف، نیز اجتماعی است، بلکه کاملاً بر عکس است، یعنی فرد فرد انسان ها، تکلیف دارند و هر کسی نتیجه اعمال خود را می بیند؛ عمل نکردن دیگران به تکلیف، به هیچ وجه دلیل و توجیهی برای عمل نکردن ما نمی شود. بسیاری از بزرگان دینی، انبیاء، ائمه، و اولیای الهی، در زمان و شرایطی به تکلیف دینی عمل می کردند که هیچ کس با آنها همراهی و تأییدشان نمی کرد، بلکه همه با آنها مخالفت می کردند و می جنگیدند.